



منوچهر بزرگمهر

نامی دیرآشنا
در عرصهٔ ترجمه
متون فلسفه غرب

سید مسعود اسماعیلی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژنرال جامع علوم انسانی

منوچهر بزرگمهر در آذرماه سال ۱۲۸۹ ش در تهران دیده به جهان گشود. پدرش، میرزا یوسف‌خان حافظ‌الصحة (در گذشته ۱۳۲۸ ش) که در زمان احمدشاه به عنوان «علیم‌السلطنه» ملقب شد، پزشکی بود درس آموخته فرانسه. بزرگمهر پس از آنکه تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه آمریکایی تهران طی کرد، به رشته حقوق رو آورد و نخست به مدت دو سال در مدرسه حقوق و سپس از سال ۱۳۱۰ ش در انگلستان این رشته را پی گرفت. پس از اخذ مدرک لیسانس از دانشگاه بیرمنگام بازگشت.

او که پیشترها گلستان و کیله و دمنه را از علی‌محمدخان عامری، مرزبان نامه، مدارج القرائه، مبادی العریبه و جواهرالادب را از شاهزاده فرهی آموخته بود، این بار مراتب بالاتر ادبیات و علوم اسلامی چون معانی، بیان، فقه و اصول را از اساتیدی مانند: شیخ محمد سنگلجی، میرزا محمود شهابی، بدیع‌الزمان فروزانفر و شیخ علی بابا فیروزکوهی فراگرفت. سیدموسی یکی از اساتیدی بود که در سال ۱۳۲۶ ش در آبادان به او فقه آموخت. شرح الفیه را به سال ۱۳۲۸ در تهران از مرحوم عرفان (از شاگردان میرزا احمد آشتیانی) و بخش‌هایی از مطول را در سال ۱۳۲۲ در بروجرد از شیخ علی جواهری فراگرفت (بعدها در کلاس مطول همایی نیز شرکت جست).

استاد فلسفه او کسی نبود جز مرحوم عرفان. در سال ۱۳۳۵ شرح هدایه میبیدی و شرح منظومه سبزواری را از محضرش آموخت.

در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۱ ش در دانشگاه تهران در مقطع فوق‌لیسانس و دکترا به تدریس متون فلسفی به زبان انگلیسی و منطق جدید و فلسفه تحلیلی اشتغال داشت. پیش از آن، پس از فارغ‌التحصیل شدن، در وزارت معارف، وزارت امور خارجه، شرکت بیمه، راه آهن و شرکت نفت مشغول به کار شد.

تسلط او بر زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی باعث شد، ترجمه‌های روان و خوشخوانی از متون فلسفی غرب از خود به یادگار گذارد و دانشجویان و حتی اساتید فلسفی سنتی و کلاسیک را با فیلسوفان غرب آشنا سازد و بسترهای ورود به عرصه فلسفه تطبیقی را مهیا سازد. گویا سلسله درس‌های استاد مطهری در این حوزه به پیشنهاد وی آغاز می‌شود.

جای شگفتی است که علی‌رغم آنکه تقریباً تمامی آثارش در حوزه فلسفه است، چندان با فلسفه میانه ندارد. او به تبع غزالی در تهافت الفلاسفه، اختلاف حکما را دلیل بر نادرستی اندیشه‌هاشان می‌انگارد. مطلع کتاب فلسفه چیست با نقل قولی از غزالی آغاز و دیباچه‌اش این گونه پایان می‌پذیرد که: «اختلاف بین فلاسفه خود بهترین دلیل است بر اینکه نظر هیچ کدام در مسائل اصلی فلسفه قطعی و صحیح نبوده و به قول خیام هرکس فسانه‌ای گفته و در خواب شده است.»^۱

فلسفه چیست، فلسفه تحلیل منطقی و فلاسفه تجربی انگلستان از جمله آثار تألیفی وی به شمار می‌آیند و اما نوشته‌های فلسفی که به فارسی برگردانده:

- مسائل و نظریات فلسفه؛ ک. آژدوکیویچ (Kazimierz Ajdukiewicz)

- زبان، حقیقت و منطق، آلفرد. ج. آیر (Alfred J. Ayer)

- کارناپ، آرن نائس (Arne Naess)

- فلسفه نظری

- پوپر، بریان مگی (Bryan Magee)

- کانت، فردریک کاپلستون

- مسائل فلسفه، برتراند راسل (Bertrand Russell)

- تحلیل ذهن، همو

جای شگفتی است که

علی‌رغم آنکه

تقریباً تمامی آثارش

در حوزه فلسفه است،

چندان با فلسفه

میانه ندارد.

او به تبع غزالی

در تهافت الفلاسفه،

اختلاف حکما را

دلیل بر

نادرستی

اندیشه‌هاشان

می‌انگارد.

- علم ما به عالم خارج، همو
- سه گفت و شنود، جرج بارکلی
- ژان پل سارتر، موريس کرنستن

معرفی اجمالی برخی از آثار او آثار تألیفی

۱. فلسفه چیست؟؛ منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶، ۱۶۴ ص.

این کتاب، در واقع مجموعه مقالات زنده‌یاد دکتر منوچهر بزرگمهر است که به مرور بین سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۴۸ در مجله سخن به چاپ رسیده، به انضمام دو مقاله دیگر که اولی در کتاب منطق و بحث الفاظ زیر نظر دکتر مهدی محقق و دیگری در نشریه گروه آموزشی فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی چاپ شده است. نویسنده تصریح دارد که این مجموعه در حقیقت جلد دوم کتاب فلسفه تحلیل منطقی است که هفت سال قبل منتشر شده است. کتاب حاوی دو قسمت اصلی است.

قسمت اول با دیباچه آغاز می‌شود. نویسنده در دیباچه از بزرگانی چون: غزالی، جان لاک، بارکلی، هیوم، کانت، ویتگنشتاین، راسل و فیلسوفان تحلیلی جدید عباراتی را در تعریف فلسفه گزارش می‌کند که حاکی از اختلاف فلاسفه در مسائل اصلی فلسفه است و شاهد عدم حجیت فلسفه!! او در این کتاب در پی اثبات آن است که «آنچه نه به تجربه و آزمایش قابل اثبات است و نه به نظر و استدلال صرف می‌توان فهمید، باید از فلسفه حذف کرد و منحصرأ در فلسفه به بیان اموری پرداخت که قابل بحث و اثبات واقعی است. طبعاً دایره فلسفه به این ترتیب خیلی تنگ‌تر خواهد شد و بسیاری از مسائل که اکنون جزو آن است، خارج می‌شود و لاینحل می‌ماند. او با طرح این پرسش که «آیا راه‌حلی‌هایی که تا به حال پیدا شده رضایت‌بخش بوده است؟» تمایل درونی خود به سترون بودن فلسفه را اظهار می‌دارد.

نویسنده در ادامه به مبادی فلسفه چون تعریف فلسفه و فایده فلسفه می‌پردازد و دورنمایی از فلسفه در قرن بیستم به ویژه فلسفه اصالت تجربه و فلسفه تحلیلی و نسبت میان فلسفه قدیم و جدید را ترسیم می‌کند.

سپس به دو مسئله‌ای که در فلسفه اسلامی به ویژه صدرایی نقش مهم دارند، یعنی اشتراک لفظی وجود و وجود ذهنی اشاره کرده و در پایان به مسأله علیت در فلسفه هیوم، نظام فلسفی ویتگنشتاین می‌پردازد و دو چهره ممتاز فلسفه معاصر آلمان یعنی مارتین هایدگر و رودلف کارناب را معرفی می‌کند.

اما قسمت دوم کتاب، سه بخش اساسی دارد:

۱. معرفی کوتاهی از فیلسوف قرن، برتراند راسل، فیلسوف ده‌ری مذهب و تجربی مشرب که ارسطوی ثانی‌اش نامیده‌اند.

۲. نقد دو کتاب فلسفه هگل، تألیف والتر استیس، فیلسوف و نویسنده معروف انگلیسی، ترجمه حمید عنایت؛ و ادبیات چیست، تألیف ژان پل سارتر، ترجمه آقایان نجفی و رحیمی؛ و اما بخش پایانی برگردان فارسی مقدمه زنده‌یاد توشی‌هی‌کو ایزوتسو، مستشرق و فیلسوف نامدار ژاپنی بر شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری است.

جالب اینکه نویسنده در پاورقی همین بخش درباره ایزوتسو می‌نویسد: «توشی‌هی‌کو ایزوتسو ژاپنی، استاد فلسفه دانشگاه مکیل که ترجمه احوال ایشان به دست نیامد، ولی از مقدمه‌ای که نوشته‌اند به خوبی برمی‌آید که در حکمت اهل شرق و غرب، هر دو نهایت تسلط و تبحر را دارد و جای آن است که دانشکده ادبیات دانشگاه تهران حضور ایشان را معتنم شمرده، کلاس یا سمیناری ترتیب دهد که شاگردان و معلمان دوره فلسفه هر دو بتوانند از معلومات ایشان استفاده کنند.»

۲. فلسفه تحلیل منطقی؛ منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸ ش.

این کتاب، در واقع مجموعه مقالات پراکنده‌ای است که نویسنده گاه به گاه پس از خواندن کتابی تهیه کرده و به زبانی که مقبول فهم مردم باسواد ولی عاری از مبادی فلسفه تواند شد، برای درج در مجله ادبی سخن تحریر کرده است. منابع این مقاله‌ها از سویی کتاب‌های حکمت و کلام - اعم از فارسی و عربی - و از سوی دیگر آثار مؤلفان فلسفی جدید و معاصر به خصوص اصحاب فلسفه تحلیل منطقی یا نئوپوزیتیویسم است.

کتاب در دو بخش سامان یافته است.

بخش اول به مباحثی چون شکاکیت، پیروان فلسفه جدید، منطق جدید و نقد فلسفه بار کلی پرداخته است.



او در این کتاب در پی اثبات آن است که

«آنچه نه به تجربه

و آزمایش قابل اثبات است

و نه به نظر و استدلال

صرف می‌توان فهمید،

باید از فلسفه حذف کرد و

منحصراً در فلسفه

به بیان اموری پرداخت

که قابل بحث و

اثبات واقعی است.



بخش دوم حاوی مطالبی چون: است و هست، هستی و چیستی، مبحث الفاظ، هست‌ها و باید‌ها، کلی، هستی بیرونی و درونی، هست و شاید، امکان عام و خاص، ضرورت و امکان و نقد کتاب کاوش‌های عقل نظری دکتر مهدی حائری یزدی است.

۳. فلاسفه تجربی انگلستان، ج ۱: لاک و بارکلی، منوچهر بزرگمهر، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۷، ۱۷۴ ص.

نویسنده سال‌ها در گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، مقطع فوق لیسانس براساس متنی که خود برای دانشجویان تألیف نموده، تدریس می‌کرده و هر ساله بازبینی کرده مطالبی را بدان می‌افزوده. سپس بر آن می‌شود جزوه یاد شده را که حاوی «رشادات کلی و رئوس مطالب» بوده با استفاده از کلیه منابع موجود بسط و تفصیل دهد و در شکل و شمای کتاب منتشر سازد.

این اثر در واقع جلد اول از یک مجموعه سه جلدی است که جلد دوم آن به فلسفه هیوم و جان استوارت میل اختصاص دارد و جلد سوم به برتراند راسل، ویتگنشتاین، فلاسفه تحلیلی جدید انگلستان و فلسفه اصالت عمل یا پراگماتیسم آمریکایی.

او در مقدمه اعتراف دارد که می‌بایست توضیحاتی درباره کلیات فلسفه اصالت تجربه انگلستان و تفاوت آن با فلسفه اصالت عقل قاره اروپا می‌داده، اما از آنجا که در دیگر آثاری که در این زمینه تألیف کرده، چون: فلسفه تحلیل منطق و فلسفه چیستی به قدر کافی به این گونه مباحث پرداخته، برای جلوگیری از تکرار به همان‌ها بسنده کرد.

فلاسفه تجربی انگلستان برای مبتدیان فلسفه نوشته نشده، و حداقل آگاهی لازم برای بهره بردن از این کتاب، اطلاعاتی در حد کتاب سیر حکمت در اروپا مرحوم فروغی است. همان گونه که از نام کتاب برمی‌آید، در این اثر به لاک و بارکلی پرداخته شده. بخش مربوط به لاک حاوی سه بخش است:

در بخش اول به منابع آموزه‌های فلسفی لاک به ویژه در دو مسأله معرفت‌شناسی و صور جوهریه نوعیه، مقایسه لاک و دکارت، تأثیر افلاطونیان کمبریج و معاصر لاک بر او، و نیز آموزه‌های فلسفی معاصر لاک پرداخته.

بخش دوم به تحلیل و نقد غرض لاک از تحریر کتاب و روش نگارش او اختصاص دارد.

بخش سوم مربوط به بررسی مبسوط درون‌مایه چهار کتاب لاک می‌باشد.

نیمه دوم کتاب به بارکلی اختصاص دارد. نویسنده در این قسمت در قالب هشت فصل به مباحثی چون: منابع فلسفه بارکلی، رساله ابصار و رؤیت، مفاهیم انتزاعی و بحث الفاظ، وجود شیء و ادراک آن، فلسفه علمی بارکلی (علوم طبیعی و ریاضیات) و از همه مهم‌تر نقد اندیشه‌های فلسفی وی می‌پردازد.

پایان بخش کتاب، فهرست منابع فارسی و انگلیسی است. جالب اینکه منابع فارسی او ۷ کتاب است، چهار کتاب از آثار قلمی خود وی و سه کتاب دیگر عبارت است از: سیر حکمت در اروپا (محمدعلی فروغی)، لاک / تحقیق در فهم بشر (ترجمه دکتر رضازاده شفق)؛ و فرهنگ علوم عقلی (دکتر جعفر سجادی).

آثار ترجمه‌ای

۱. مسائل و نظریات فلسفه، ک. اژدوکیویچ، ترجمه منوچهر بزرگمهر، ویراسته یحیی مهدوی، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۷، ۲۴۵ ص.

کتاب حاضر مسائل و نظریات فلسفه (Problems & Theories of Philosophy) در سال ۱۹۴۶ از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد. این کتاب مقدمه‌ای است تا خواننده را با مسائل مهم فلسفی و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده آشنا کند. آنچه در این کتاب مهم است روش نویسنده است که از هیچ یک از مکاتب فلسفی جانبداری نمی‌کند، گرچه خود در مکتبی خاص است.

ذهن مؤلف نکته‌بین و دقیق است و خود این از نظر نوآموز فلسفه و پرورش اندیشه او، اهمیت بسیار دارد. بیان کتاب روشن، و درک مطالب با وجود برداشتن جوهر دلائل و شیوه‌های مختلف استدلال، آسان است، و با این همه به هیچ روی سطحی نیست. در شرح دلائل مکتب‌های مختلف فلسفی، حتی آنها که برخلاف رأی خود نویسنده است، رضای خواننده را فراهم می‌آورد، بحث او مکتب‌های مختلف اروپایی را چون «مادیت جدلی» و «پدیدارشناسی» و... در برمی‌گیرد.

نگارش کتاب چنان است که هم مبتدیان از آن بهره می‌گیرند و هم آنان که با فلسفه آشنایند، چون آنچه در بازار فلسفه رواج دارد، در پهنه کتاب گسترده است و رشته‌ای همه مباحث را از نظر فکری به هم می‌پیوندد. خلاصه آنکه نمونه بسیار



خوبی است از نحوه بیان فلسفی و گریز از پیچیدگی‌های آن.
اثر حاضر حاوی مباحث زیر است:

بحث معرفت؛ مابعدالطبیعه و دیگر نظام‌های فلسفی؛ مسائل متعارف رسمی بحث معرفت؛ مسأله حقیقت؛ منشأ معرفت و شناسایی؛ حدود شناسایی؛ رابطه شناسایی و دیگر مسائل فلسفی؛ مابعدالطبیعه و مسائل دین؛ وجود یا هستی‌شناسی؛ استنتاج‌های مابعد طبیعی از تفکر درباره معرفت؛ مسائل مابعدالطبیعی ناشی از تحقیق در طبیعت؛ مسائل مابعدالطبیعی ناشی از دین؛ مابعدالطبیعه به عنوان سعی در حصول جهان‌بینی نهایی.

۲. زبان، حقیقت و منطق، ای. جی. آیر، ترجمه منوچهر بزرگمهر.

سرافرد جونز آیر (Ayer A.J) فیلسوف معاصر انگلیسی در سال ۱۹۱۰ به دنیا آمد و در مدرسه معروف ایتون (Eton) تحصیل کرد و جزو شاگردانی بود که به واسطه استعداد بسیار از بورس تحصیلی برخوردار شد و سپس در دانشگاه مشهور آکسفورد به تحصیل دوره عالی پرداخت. در سال ۱۹۳۲ فارغ‌التحصیل شد و مدتی در دانشگاه وین به بررسی فلسفه اصالت تحقق یا تحصیلی مشغول شد که در آن موقع نزد انگلیسی زبانان هنوز معروفیتی نداشت. در سال ۱۹۳۳ با سمت دانشیاری به آکسفورد برگشت و در ۱۹۳۵ عضو محقق کالج خود گردید (کرایست چرچ Christ Church College). تا سال ۱۹۴۵ به واسطه بروز جنگ از ادامه مطالعات خود بازماند و در این سال به عنوان رئیس کالج وادهام (Wadham) برگزیده شد و به تدریس ادامه داد. در سال بعد کرسی استادی فلسفه و منطق را در دانشگاه لندن احراز نمود و تا سال ۱۹۵۹ در این سمت باقی ماند. در این سال به آکسفورد برگشت و کرسی استادی منطق را اشغال کرد.

اولین کتاب آیر (یعنی کتاب حاضر) موسوم به زبان، حقیقت و منطق در سال ۱۹۴۶ منتشر شد. سلاست بیان و شیوه پسنیدیده و قدرت قلمی که آیر در بیان افکار انقلابی فلسفی در این کتاب ظاهر ساخته، آن را به صورت یکی از کتاب‌های پرمغز فلسفی این قرن درآورده است. چنانکه خود او در مقدمه چاپ اول می‌گوید عقاید وی از راسل و ویگنشتاین (فلاسفه جدید) و بارکلی و هیوم (فلاسفه قدیم‌تر) گرفته شده است، و با اصالت تحقق منطقی حلقه وین، وجوه مشترک بسیار دارد. ولی آیر هیچ یک از این عناصر را بعداً قبول نکرده و رأی خود را با رعایت آنها، ولی مستقلاً ابراز داشته است. آیر تقسیم هیوم را که می‌گفت جملات منقسم به منطقی و تجربی هستند قبول کرده است و در ضمن اصل تحقیق و اثبات صدق اختیار نموده که به موجب آن هیچ جمله تجربی‌ای دارای معنی نیست، مگر اینکه مشاهده معینی در تعیین صدق یا کذب آن دخالت داشته باشد. این نقطه مبدأ، دارای نتایج بسیار جدی و دامنه‌داری است. زیرا جملات و قضایای مابعدالطبیعه نه حاوی حقایق منطقی و نه دربردارنده فرضیه‌های تجربی است، از این رو باید آنها را مهمل و بی‌معنی دانست. علم کلام یا الهیات استدلالی نیز که خود شعبه‌ای از مابعدالطبیعه محسوب می‌شود، به همین سرنوشت دچار می‌گردد. از این‌رو قضایای علوم اخلاق و زیبایی‌شناسی هم در واقع ابراز احساسات است که لحن امر و نهی با آن توأم می‌شود. قضایای اولی یا پیشینی منطق و ریاضیات، خالی از مضمون واقعی هستند و صدق آنها بر حسب وضع و قرارداد لغوی است. بنا به مراتب بالا وظیفه فیلسوف فقط حل مسائلی است که علوم طبیعی در ضمن پیشرفت خود لاینحل گذاشته است، یعنی فلسفه، منطق علوم است.

در چاپ دوم این کتاب، آیر (۱۹۴۶) بعد از ده سال، مقدمه جدیدی بر آن نوشت و با اینکه هیچ یک از آرای مندرج در آن را نقض نکرد، اما توضیحات و تعبیرات تازه‌ای بر آن افزود که جواب ایرادهای منتقدان کتابش بود. مخصوصاً درباره اصل تحقیق و اثبات، که مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود تا به جایی که گفته بودند که اگر فقط همان دو قسم جملات و قضایا صحیح و با معنی باشد، قضیه حاوی اصل تحقیق هم، چون تحت هیچ یک از این دو قسم در نمی‌آید، به ضرورت مهمل و بی‌معنی است.

این مقدمه در این ترجمه به صورت مؤخره در آخر کتاب آمده است. چون کوشش نویسنده از یک سو رفع نقایص متن و از سوی دیگر جواب به منتقدان کتاب بوده است؛ خواندن آن قبل از مطالعه خود کتاب چندان سودمند به نظر نرسید. کتاب‌های مهم دیگر آیر عبارتند از: مابعدالطبیعه و شعور عادی، اصل مبانی علم تجربی، مقالات فلسفی، احتمال و شاهد، مسئله علم، راسل و مور.

زبان، حقیقت و منطق کتاب دوره جوانی آیر است و بعد از آن آرای او قدری تغییر کرده است به نحوی که فلسفه اصالت تحقق منطقی یا فلسفه تحصیلی امروز، دیگر آن حالت سابق را ندارد و دستخوش تغییرات اساسی شده است. با این حال مطالعه این کتاب به عنوان مدخل این فلسفه بسیار سودمند است.

اثر حاضر جدای از مقدمه و مؤخره حاوی هشت فصل با این عناوین است: حذف مابعدالطبیعت، عمل فلسفه، ماهیت تحلیل فلسفی، پیشینی‌ها، حقیقت و احتمال، نقد علوم اخلاق و الهیات، نفس و عالم مشترک، حل مناقشات فلسفی معوق.





۳. کارناپ آرن نائس، منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲، ۱۰۵ ص.
این اثر در واقع ترجمه بخش کارناپ از مجموعه‌ای به نام چهار فیلسوف جدید (Four Modern Philosophers) اثر آرن نائس (Arne Naess) استاد فلسفه دانشگاه اسلو است. کتاب ارزشمندی است که هم خوانندگان عادی باید آن را به دقت بخوانند و هم متخصصان. رودلف کارناپ (۱۸۹۱-۱۹۷۰) فیلسوف نامدار آلمانی است که به امریکا مهاجرت کرد و در همانجا درگذشت. او یکی از بنیانگذاران حلقه دین و پایه‌گذار مکتب اصالت تحقق منطقی است که در پیدایش و تکوین فلسفه ترکیبی زبان در امریکا بسیار تأثیرگذار بود.

شیفته علوم جدید بود و دین، کلام و مابعدالطبیعه را به دلیل تعارض با علوم رد می‌کرد. با ریاضیات فلسفی و روان‌شناسی تجربی آشنا بود.

منطق را از فرگه (Gottlob Frege) فراگرفت. به کانت علاقه وافر داشت و این را باید موهون استادش برونو باوخ (Bruno Bauch) بدانیم.

کارناپ هر چند بعدها به عنوان مخالف برجسته مابعدالطبیعه شهرت یافت، ولی نسبت به آثار برخی از فلاسفه مابعدالطبیعه احترام می‌گذاشت و کارهای خود را ادامه و تکمیل آنها می‌دانست.

برخلاف فیلسوف معاصر او مارتین هایدگر بروز جنگ ۱۹۱۴ تأثیری بر اندیشه‌های فلسفی او نگذاشت. در سال ۱۹۲۸ در سن سی و نه سالگی اولین اثر مهم فلسفی خود یعنی ساختمان منطقی عالم (Der Logische Aufbau der Welt) را منتشر کرد.

راسل و ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) از شخصیت‌های تأثیرگذار در او بودند. عمده آثارش در دو عرصه زبان‌شناسی و منطق استقرایی متمرکز شده است.

آرن نائس در این کتاب تلاش کرده پس از یک زندگی ناموفق و جامع در قالب سه فصل خواننده را با تحلیل آثار کارناپ به عمق اندیشه‌های وی رهنمون سازد.

ساختمان منطقی عالم، اصالت تجربه منطقی، و مسائل داخل و خارج محدوده (فیصله با مابعدالطبیعه اصالت تجربی و اصالت تسمیه) عناوین سه فصل یاد شده است.

۴. فلسفه نظری (۲مجلد)، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ۳۴۸ ص.

ترجمه هفت رساله از فیلسوفان غربی است. از میان این هفت عنوان تنها رساله نخست که از آن جرج بارکلی است، کامل می‌باشد.

۱. مبادی علم انسانی، جرج بارکلی (۱۷۵۳-۱۶۸۵ م)
۲. تحقیق درباره فهم انسانی (ترجمه هشت فصل از کتاب اصلی)، دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱ م)
۳. از کتاب نقد عقل خالص (ترجمه مقدمه کتاب نقد عقل خالص)، امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴ م)
۴. جهان چون اندیشه (ترجمه بخش اندکی از جلد نخست کتاب جهان چون خواست و اندیشه)، آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸ م)

- ۵ و ۶. حالت دینی، تاریخی طبیعی اخلاق (دو فصل از کتاب معروف ماوراء نیک و بد)، فردریک نیچه (۱۹۰۰-۱۸۴۴ م)
۷. فلسفه (فصلی از کتاب انواع حالات دینی که در اصل سلسله سخنرانی‌های جیمز است که با حمایت مالی اوقاف گیفورد در ادنبورگ ایراد شده) / ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲ م)

همه این هفت رساله، ترجمه از یک کتاب به نام منتخبات متون فلسفی چاپ امریکا است که در چهار مجلد فراهم گردیده و هر جلد به یکی از این چهار رشته اختصاص دارد: فلسفه علمی، فلسفه نظری، فلسفه اجتماعی و فلسفه سیاسی.

البته پیش از این جلد نخست و قسمت اول جلد دوم (از آگوستین تا پاسکال) ترجمه و منتشر شده است.

مترجم تلاش کرده در هر موضع از متخصص و صاحب‌نظر آن بهره بگیرد، به عنوان مثال در ترجمه رساله بارکلی زنده‌یاد دکتر یحیی مهدوی یک بار متن ترجمه را با اصل رساله به دقت تطبیق داده و در برگردان درست اثر به مترجم یاری رسانده است.

۵. پوپر؛ بریان مگی، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹، ۲۴۵ ص.

همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، اثری است در باب شرح حال و نظریات فلسفی و آموزه‌های وی در باب فلسفه علم





و درون‌مایه برخی از آثارش به ویژه جامعه‌باز و دشمنانش. کتاب حاوی:

مقدمه در باب شرح حال علمی وی و سیر تاریخی نگاهش‌هایش و چند فصل با عناوین:

- نظریه متداول و نظر پوپر درباره روش علمی
- آنچه علم است و آنچه علم نیست
- اصالت تکامل پوپر و نظریه او موسوم به عالم سوم
- علم عینی
- جامعه‌باز
- دشمنان جامعه‌باز

در پس‌نوشت به این نکته اشاره شده است که بیست و پنج سال پس از تألیف کتاب منطق کشفیات علمی که قرار شد از آلمانی به انگلیسی ترجمه شود، او در صدد برآمد مطالبی را بدان ضمیمه کند که حاوی تغییراتی در برخی از اندیشه‌هایش بود. مباحث این ضمیمه یا پس‌گفتار به قدری زیاد شد که خود تبدیل به کتابی مستقل از بهترین و مهم‌ترین آثار وی گردید. البته او آثار متعددی دارد که هنوز منتشر نکرده است، از جمله نوشته مفصلی در باب نظریه نسبیت آینشتاین. لازم به ذکر است که کتاب خوشخوان پوپر که بیست و هشت سال پیش به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد، هنوز یکی از ارزشمندترین نوشته‌ها برای آشنایی دانشجویان رشته‌های فلسفه با این اندیشمند بزرگ معاصر است و تازگی و طراوت و اهمیت خود را از دست نداده.

۶. کانت، فردریک کاپلستون، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۳۵۶ ص.



امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) فیلسوف بزرگ آلمانی با اینکه سهم بزرگی در تحول فلسفه غربی دارد، آثارش کمتر به زبان فارسی روان ترجمه شده است؛ و این شاید به دلیل دشواری ذاتی اندیشه‌های فلسفی اوست. اثر حاضر در واقع برگردان بخشی از مجلد ششم کتاب عظیم و گرانسنگ تاریخ فلسفه غرب (A History of western philosophy) تألیف فردریک کاپلستون (Frederick Copleston) است. این مجموعه در هشت جلد بین سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۴۶ منتشر شده و در حال حاضر نیز اکثر مجلدات آن به فارسی برگردان شده است. در بخش مربوط به کانت با بیانی روشن و تا حد امکان ساده، مراحل گوناگون تحول اندیشه کانت را در دوره ماقبل نقدی و دوره نقدی و نیز درون‌مایه آثار منتشره پس از مرگ او بررسی شده. نویسنده به خوبی توانسته رابطه میان کانت و فیلسوفان پیش از وی چون: هیوم، لایب‌نیتس و ولف را باز کاود و تأثیر کانت را در پیدایش مذهب اصالت معنی آلمانی نشان دهد. کتاب حاوی هفت فصل است. او در این فصول به بررسی زندگانی کانت و اندیشه‌های وی در حوزه مباحث علمی، مابعدالطبیعه، اخلاق و دین، و زیبایی‌شناسی و درون‌مایه آثار منتشر شده پس از او پرداخته و در خاتمه، به نکاتی اساسی درباره فلسفه کانت و تحولات پس از وی اشاره کرده است. پایان‌بخش کتاب دو واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و برعکس و نیز کتابنامه‌ای به زبان آلمانی و انگلیسی است که به طور قطع دانشجویانی را که درصدد تحقیق بیشتر درباره او می‌باشند، یاری خواهد کرد.

۷. مسائل فلسفه، برتراند راسل، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی خاص انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷ (چاپ سوم)، ۱۹۹ ص.



این کتاب ترجمه‌ای است از یکی از آثار اولیه راسل با عنوان *The problems of philosophy* که برای نخستین بار در ۱۳۴۷ منتشر شده و تاکنون بارها به زیور طبع آراسته شده است. اگر اجمالاً بر آن نظر افکنیم می‌بینیم که تقریباً به دو قسمت مجزا منقسم می‌شود. قسمت اول (از فصل اول تا ششم) بیشتر درباره عالم خارج یا به اصطلاح «بحث وجود» است، که در آن آرای مکتب‌های «اصالت واقع» و «اصالت معنی» را مورد تحقیق قرار داده است. قسمت دوم (از فصل هفتم تا چهاردهم) بیشتر به «بحث معرفت» یعنی اموری از قبیل علم حضوری و حصولی و اولیات عقلی و کلیات و معقولات و حقیقت و بطلان و علم و خطا و ظن و یقین و حدود علم بشری اختصاص داده شده است.

راسل در این کتاب به تقلید از دکارت ابتدا شک مطلق می‌کند، اما شک او با شک دکارت فرق دارد و شک دستوری دکارت مورد قبول او نیست. زیرا وقتی دکارت گفت «می‌اندیشم پس هستم» حرف میم یعنی ضمیر متکلم وحده که به

فعل اندیشیدن و بودن وصل نموده در واقع «مصادره به مطلوب» محسوب می‌گردد. زیرا پیش از آنکه وجود نفس را ثابت کند به آن اشاره نموده است. پس حق این بود که بگوید «شک هست پس اندیشه هست». باری راسل ابتدا بساطت حسیه یا داده‌های حس را ذکر می‌کند و می‌گوید اینها بدیهی هستند و وجودشان احتیاج به اثبات و استدلال ندارد. زیرا هرچه را شک کنیم، در این تردید نیست که احساس رنگ و شکل و صورت و طعم و رایحه و سختی و نرمی یعنی خلاصه کیفیات محسوسه را داریم ولو وجود جوهری که محل و موضوع یعنی حامل و زمینه این اعراض است، امری ثانوی و مستفاد و مأخوذ از آنها و به اصطلاح ترکیب منطقی یا اعتبار عقلی باشد. همچنین است وجود کلیات، زیرا همان قسم که حسیات بسیطه را مستقیماً و بلاواسطه ادراک می‌کنیم، کلیات عقلیه یعنی مثلاً نسبت میان دو چیز را که در هیچ یک از دو طرف نسبت نیست مستقیماً و بلاواسطه درمی‌یابیم. زیرا ادراک نسبت میان دو چیز که طرفین نسبت هستند، غیر از خود نسبتی است که میان آنها قائم است و به اصطلاح قدمای ما مضاف حقیقی غیر از مضاف مشهوری است. اما علم به اعیان و اشیای طبیعی برخلاف حسیات و عقلیات کلی به معرفت مستقیم حاصل نمی‌گردد، بلکه ترکیب منطقی و اعتبار عقلی و استنتاج ثانوی از روی بساطت حسیه صورت می‌گیرد. یعنی مثلاً مجموع یک رنگ معین و یک عطر معین و یک شکل معین، یک طعم معین و یک صلابت و جسمیت معین را بر روی هم سبب می‌نامیم.

اختلاف عمده میان این نظر و رأی قدما در باب معلوم بالذات و معلوم بالعرض این است که بنا به رأی قدما تصور جوهر به تفکیک از اعراض نیز معلوم بالذات و اصل آن در نفس الامر مثل سایر امور واقعیه معلوم بالعرض است، اما بنا به نظر راسل جوهر در اصل و نفس الامر وجود ندارد و اعتباری محض است و آنچه واقعاً اصالت دارد، کیفیات حسیه است که مجموعاً مقوم تصور جوهر در ذهن می‌گردد. البته باید متذکر بود که منشأ این نظر فلسفه اصالت نمود یا فنومینیزم است. علم بنا به رأی راسل عبارت است از نسبت میان ذهن و ماسوای آن و به اصطلاح قدما از مقوله اضافه است. اما درک تحقق این نسبت به دو صورت حاصل می‌شود: یکی به معرفت مستقیم و دیگری به علم وصفی. هر چیزی که علم به آن محتاج و مستلزم عمل استنتاج یا علم به اوصاف و حقائق نباشد، معرفت مستقیم است و هرچه محتاج به چنین واسطه‌ای باشد، علم توصیفی است. علم انسان به نفس خویش، معرفت مستقیم است و در تعریف آن باید گفت نفس آن است که به ماسوای خود علم حاصل می‌کند. اما علم او به اشیاء و اعیان عالم خارج به واسطه است، پس وجود چهار امر در عالم ثابت می‌گردد: اول نفس و ذهن، دوم بساطت حسیه، سوم کلیات عقلیه که همه اینها به معرفت مستقیم معلوم می‌گردد و چهارم عالم خارج و اعیان و اشیای واقع در آن که به ترکیب و اعتبار عقلی حاصل می‌شود.

قول راسل درباره نسب و اضافات به نحوی که در این کتاب بیان شده، شایسته دقت است و از این رأی هرگز عدول نکرده است. در بیان نظر او باید ابتدا قول قدما را درباره نسب درست فهمید. بنا به رأی ارسطو و پیروان او نسبت، یکی از انواع ثلاثه اعراض است که عبارتند از کمیات و کیفیات و اضافات. به عبارت روشن‌تر از میان اعراض نه گانه که در مقولات ارسطو آمده است، هفت مقوله نسبت است که آخرین آنها مضاف یعنی تکرر نسبت یا تضائف (Correlation) باشد. عرضی بودن نسبت به این معنی است که اصالت و واقعیت خارجی ندارد و حتی مثل کیفیات هم نیست که اقالاً در موضوع تحقق داشته باشد. مثلاً سفیدی هرچند از اعراض است، اما مادام که در موضوع یعنی جوهر حال باشد به تبع آن قابل اشاره حسی است، در صورتی که مثلاً نسبت شمالیت و جنوبیت فقط به اعتبار ذهن میان دو محل قائم می‌گردد که یکی را شمال آن دیگری محسوب می‌داریم و در هیچ یک از طرفین نسبت قابل اشاره حسی نیست. به همین جهت قدما همه نسبت را اعتباری می‌دانستند و در خارج برای آن اصالتی قائل نبودند. فقط متأخران آنها در بحث از مقولات ثانیه تا به این حد تنزل کرده بودند که میان مقولات ثانیه منطقی و فلسفی تفکیک قائل شوند و بگویند مقول ثانی منطقی عروض و اتصافش هر دو در ذهن است ولی مقول ثانی فلسفی عروضش در ذهن ولی اتصافش در خارج است. از جمله امثله این نوع مقولات یکی هم نسبت ابوت را ذکر می‌کردند به این معنی که ذات موصوفی هست در خارج که پدر نامیده می‌شود، یعنی متصف به صفت ابوت است، اما چیزی به عنوان «پدری» نیست که مثل سپیدی یا سیاهی فی الواقع و در خارج عارض بر این ذات گردد، با این حال بعضی از آنها معتقد بودند که کلیات ذهنی محض نیست و ثبوتی در خارج از زمان و مکان دارد و لذا قاعداً نسبت را هم چون از کلیات محسوب می‌شود، نیاستی اعتباری محض به شمار می‌آوردند.

اسپینوزا و هگل و پیروان آنها برای اثبات وحدت وجود و کل مطلق ناگزیر نسبت را ذاتی امور می‌دانستند و می‌گفتند نسبت شیء با سایر اشیاء، نه فقط جزء ذات آن است، بلکه مؤثر در ذات آن نیز هست و ارتباط و علاقه اشیای عالم به یکدیگر مثل بستگی اعضای بدن موجودی زنده است که اگر در یکی تغییری حاصل شود، در همه مؤثر خواهد بود. یک چنین نظری البته با عدم اصالت و ذاتیت نسبت منافات دارد و لذا این دسته از اصحاب مکتب «اصالت معنی» نسبت را اصیل و غیر عرضی می‌دانستند. راسل به واسطه اینکه معتقد به فلسفه «اصالت کثرت (Pluralism)» در مقابل «اصالت وحدت (Monism)» است، به ذاتیت یا به اصطلاح فرنگی‌ها «داخل در ذات بودن (Internality)» نسبت معتقد نیست، اما آنها را اعتباری



برتراند راسل

محض نمی‌داند و برای آنها مثل سایر کلیات ثبوت و تقرری قائل شده که خود به تفصیل شرح داده است. مسئله دلالت عقلی و استقراء از مسائلی است که راسل راجع به آن چه در این کتاب و چه در آثار دیگرش مفصل بحث کرده و رأی او تقریباً همان رأی هیوم است به این تفصیل که دلالت عقلی یعنی دلالت یک امر معلوم معین بر وجود یا حدوث امری دیگر که بالفعل یا نامعلوم باشد، حاصل استقراء و تجربه است و هرچه این تجربه متمادی تر و فقط مورد خلاف و استثناء بر قاعده حاصل از آن مشهودتر باشد، درجه اطلاق و قطعیت یا لاقبل تقرب آن به اطلاق و قطعیتی که خاصیت اصلی اولیات عقلی و یقینات قیاسی است بیشتر می‌شود.

قانون احتمالات ریاضی از متفرعات این قاعده محسوب می‌شود و مثال متداول آن ریختن کعبتین فرد است که هرچه تعداد دفعات ریختن طاس بیشتر بشود، تساوی میان نقش‌ها یا ترکیبات مختلف عدد یک تا شش زیادتر می‌گردد، یعنی اگر هزار و دویست مرتبه طاس بریزیم، شاید کلیه نقش‌ها یا ترکیبات عددی ممکنه متساوی نیاید یا نزدیک به مساوی هم نشود مثلاً جفت شش ۱۲۰ مرتبه و سه با یک ۲۵۰ مرتبه بیاید، اما اگر یک میلیون و دویست هزار دفعه ریخته شود، تعداد نقش‌های یک جور بیشتر به تساوی نزدیک خواهد گردید. پس قاعده مستفاد از تجربه یا تعمیمات تجربی هرگز به حد یقین قطعی و منطقی نخواهد رسید.

اما راسل از هیوم یک مرحله فراتر می‌رود و می‌پرسد علت یقین و اطمینانی که انسان نسبت به امور تجربی دارد، چیست؟ و جواب او به این مسئله به طور خلاصه این است که این احساس یقین و اطمینان غریزی و طبیعی است و قابل اثبات عقلی نیست. زیرا خود استقراء را به استقراء نمی‌توان ثابت کرد.

در باب قیاس رأی او این است که اگر استدلال از جمله قیاساتی باشد که کبرای آن از تعمیمات تجربی یعنی معلومات استقرایی است، مثل «سقراط انسان است و انسان فانی است، پس سقراط فانی است» مفید فایده نیست. زیرا کبرای قیاس خود حاصل استقراء و تجربه است و سقراط هم یکی از همان افرادی است که اصل و قاعده کلی از روی مشاهده فناپذیری آنها ساخته شده و لذا این قیاس چیزی بر حاصل استقراء نمی‌افزاید، اما در بعض موارد که اطلاق نسبت مفاهیم بر امور انضمامی و واقعیات باشد، ممکن است قیاس مفید علم واقع گردد، مثل اینکه بگوییم «چون هر دو به علاوه دوئی چهار می‌شود، پس عمرو و زید و بکر و خالد مجموعاً چهار نفرند» علت آن است که در تقریر انتزاعی و مجرد قاعده، صحبتی از اشخاص معین به میان نیامده است.

نظر راسل نسبت به کلیات شاید از یک فیلسوف اصالت تجربی مخالف ایده‌آلیزم غریب به نظر آید، ولی تردیدی نیست که او در باب کلیات قائل به اصالت است و به اصطلاح قرون وسطایی جزو «ثالیست»ها محسوب می‌شود، نه جزو اصحاب «لفظ و تسمیه» و در این رأی خلاف نظر ویلیام آکام رفته که در سایر موارد از او تبعیت و به او احترام دارد. خلاصه رأی او این است که چون همه کلیات مؤول و راجع به مشابَهت می‌شود و انکار وجود شباهت به عنوان یک امر کلی غیرممکن است، پس لاقبل وجود یک امر کلی یعنی مشابَهت را باید ثابت دانست و هرگاه این را اقرار کردیم، موجبی نخواهد بود که بقیه را نفی کنیم.

بالاخره در بحث از حقیقت و خطا به قول قدما مناط صدق قضایا را مطابقت آنها با واقع می‌داند، نه تلائم و عدم تنافی آنها را با یکدیگر، در عالم مفاهیم ذهنی، ولی توافق و عدم تعارض قضایا را به عنوان دلیل صدق و حقیقت آنها معتبر می‌شمارد ولو به عنوان تعریف منطقی قبول نداشته باشد. راسل به واسطه نهایت صداقت و فرط امانت فکری همواره اولین کسی بوده که در مدت عمر طولانی خود به خطاها و اشتباهات خود اقرار کرده و آراء و نظریات اولیه خویش را تعدیل نموده و تغییر داده است و از این رو فهم صحیح اصول فلسفه وی محتاج بررسی و دقت در جمیع آثار اوست مخصوصاً آخرین کتابش به نام رشد فلسفی من (My Philosophical Development) که وضع نهایی او را روشن می‌سازد. کتاب مسائل فلسفه از کتب بسیار متداول است و با اینکه پاره‌ای مباحث آن از اعتبار افتاده است، هنوز در مدارس انگلستان به عنوان مدخل و مقدمه بر فلسفه جدید تدریس می‌شود. مباحث مختلف این کتاب مختصر ولی مفید و ممتنع، و شایسته شرح و تفسیر بسیار مفصل و طولانی است و اگر کسی از عهده آن برآید، در حقیقت یک دوره کامل از فلسفه جدید تدوین کرده است.

۸. ویتگنشتاین، یوستوس هارت ناک، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، ۱۶۱ ص.

فلسفه ویتگنشتاین از فلسفه‌هایی است که فهم آن دشوار است، زیرا اولاً طرز بیان او به لغز و معما شباهت دارد و عبارت از کلمات قصاری است که به نحو خاصی آنها را شماربندی کرده، و ثانیاً آنچه در اوان جوانی اظهار کرده، در سن کهولت انکار نموده است؛ یعنی بیشتر آنچه در رساله منطقی - فلسفی گفته در کتاب تحقیقات فلسفی هم از لحاظ مطلب و هم از لحاظ روش، رد کرده است. با این حال وجوه مشترک میان مطالب این دو کتاب کم نیست.



در هر دو کتاب، غرض ویتگنشتاین بیان ساختمان و حدود فکر انسانی است و روش او بررسی ساختمان و حدود کلام و زبان است. فلسفه ویتگنشتاین از این حیث خیلی به فلسفه کانت شباهت دارد. همان طور که کانت می‌خواست نقد تحلیلی فکر انسان را انجام دهد، ویتگنشتاین می‌خواهد نقد تحلیلی زبان بشر را برعهده گیرد. او نیز مانند کانت عقیده دارد که فلاسفه اغلب من غیرعامدانه از حدود تجاوز می‌کنند، و مهمات ظاهر فریبی به هم می‌بافند که هر چند به نظر می‌آید که معنی دارد، اما در واقع بی‌معنی است. می‌خواهد موضع دقیق خطی را که کلام مستعمل را از کلام مهمل جدا می‌سازد پیدا کند تا مردم آن را بشناسند و از تجاوز از آن اجتناب ورزند. این جنبه منفی فلسفه او است که در ذهن خواننده بیشتر تأثیر می‌کند. اما جنبه مثبت نیز دارد؛ زیرا نه فقط می‌خواست آنچه بیانش به لفظ ممکن نیست، باز نماید و دستوری برای احتراز از گفتن آن بدست دهد، بلکه می‌خواست ترکیب آنچه نیز گفتنش ممکن است، بفهمد و بیان کند. معتقد بود که یگانه راه نیل به این مقصود این است که حدود آن را ترسیم نماید. زیرا حدود و ساختمان کلام دارای منشأ واحدی است. ماهیت کلام، هم آنچه را با آن می‌توان انجام داد تعیین می‌کند، و هم آنچه را نمی‌توان انجام داد.

کلیه تعالیم ویتگنشتاین مربوط به این نظر است که زبان دارای حدودی است که به موجب ترکیب و نحوه ساختمان آن، مقدر گردیده است. مثلاً در رساله منطقی - فلسفی نظریه‌ای راجع به منطق ابراز می‌دارد که مأخوذ از نظرش در باب ماهیت قضایاست، و دین و اخلاق را در خارج از حدود آن قرار می‌دهد. همچنین در تحقیقات فلسفی، امکان ابداع زبانی را برای اخبار از احساسات باطن، بدون توسل به کلام عادی که به وسیله آن عالم خارج توصیف می‌شود، نفی می‌نماید و دلیل او این است که چنین زبانی دارای خاصیتی نیست که زبان‌ها باید داشته باشند.

اختلاف اساسی بین آرای اولیه ویتگنشتاین و آرای اخیر او در دو مطلب است: اولاً این نظر را که ساختمان کلام مبتنی بر ساختمان واقعیت امور است، رد می‌کند و می‌گوید وضع درست معکوس است و زبان ماست که نظر ما را درباره واقعیت تعیین می‌کند. زیرا ما واقعیت را از خلال زبان لحاظ می‌کنیم. از این رو دیگر اعتقاد ندارد که ساختمان واقعیت را بتوان از این مقدمه استنباط کرد، که همه زبان‌ها دارای ترکیب مشترک واحدی هستند.

در ثانی نظر او راجع به زبان است. در رساله منطقی - فلسفی گفته بود که همه زبان‌ها ترکیب منطقی واحدی دارند که شاید در ظاهر عیان نباشد، اما با تحلیل فلسفی می‌توان به آن پی برد. اختلافات بین صور کلام به نظر او تغییرات جزئی در امری واحد است، که منشأ آن منطق است. در مرحله ثانی این نظر را نفی می‌کند.

در قرن بیستم فلسفه بیش از هر دوره دیگری متوجه علاقه بین مسائل فلسفی و لغت و زبان شده است؛ و هیچ کس بیش از لودویک ویتگنشتاین که در سال ۱۹۵۱ در گذشته به جلب این توجه کمک نکرده است. فهم علاقه بین فلسفه و زبان در واقع به منزله فهمیدن فلسفه ویتگنشتاین است، و بدون درک این علاقه و ارتباط، مشکل بتوان مقصود او را فهمید. از این جهت که ویتگنشتاین مفتاح فعالیت فلسفی جدید را در دست دارد، احتیاج به بیان افکار او، واضح می‌نماید. اما با وجود محسوس بودن این احتیاج، رفع آن چندان آسان نیست. زیرا آنچه را ویتگنشتاین با شیوه خاص خود در خلال کلمات قصار گفته است، نمی‌توان عیناً تکرار کرد. باید آن را مورد تفسیر و تعبیر قرار داد، و تعبیر و تفسیر همیشه موجب اختلاف نظر می‌شود.

چنین می‌نماید که فلسفه اکنون وارد مرحله‌ای شده است که می‌توان آن را «دوره ویتگنشتاین» نامید. زیرا تعداد کتاب‌هایی که درباره آثار او نوشته می‌شود، رو به افزایش است و علاقه به افکار او وسعت می‌یابد. دوره اشتهار ویتگنشتاین با اولین کتابش به نام رساله منطقی - فلسفی (Tractatus-Logico-Philosophicus) که در سال ۱۹۲۲ انتشار یافت، شروع شد و متعاقب آن کتاب دیگری در سال‌های آخر عمر به نام تحقیقات فلسفی (Philosophical Investigations) نوشت که پس از مرگش در ۱۹۵۳ منتشر گردید.

در صفحات این رساله نویسنده سعی کرده است، شرح کلی و جامعی از افکار ویتگنشتاین بدهد با اشاره، هم به کتاب رساله و هم به تحقیقات فلسفی. در ضمن تأثیری را که این دو کتاب مختلف به جای گذاردانده، بیان دارد. از این رو می‌توان گفت که این رساله تا اندازه‌ای شرح عقاید مکتبی است که آن را به غلط «فلسفه تحلیلی» نامیده‌اند.

در فصل آخر به طور اجمال به مطلب مهمی اشاره شده است (ولی نه بیش از اشاره اجمالی) و آن این است که فلسفه اخیر ویتگنشتاین، می‌تواند مسائل بسیار متعدد و متنوعی را روشن سازد.

نویسنده در پنج فصل به مباحثی چون ترجمه احوال ویتگنشتاین، تحلیل درون‌مایه رساله منطقی فلسفی (اولین اثر او) و تحقیقات فلسفی (آخرین نوشته او) و نیز تحقیقات فلسفی معاصر پرداخته است.

پی‌نوشت:

۱. منابع شرح حال: دانشنامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، ج ۳، ص ۳۶۷؛ گلزار مشاهیر (زندگی‌نامه درگذشتگان مشاهیر ایران)، صص ۱۳۷۶-۱۳۵۸، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۶۵.



ویتگنشتاین